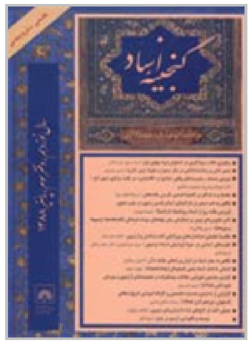


واژگان پزشکی مصوب فرهنگستان ایران 1314 - 1320 ش (6)

پدیدآورده (ها) : روستایی،محسن

کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: پاییز و زمستان 1376 - شماره 27 و 28
از 53 تا 73
آدرس ثابت : http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/98668

واژگان پزشکی مصوب فرهنگستان ایران ۱۳۱۴ - ۱۳۲۰ ش. (۶)

محسن روستایی

اشاره - در این مقاله به بررسی و معرفی واژگان پزشکی مصوب نخستین فرهنگستان ایران می‌پردازیم. تعداد این واژگان نسبت به اصطلاحات سایر علوم بیشمار است و گویا بخش اعظمی از فعالیتهای واژه‌گزینی فرهنگستان را بخصوص بین سالهای ۱۳۱۷ تا شهریور ۱۳۲۰ به خود اختصاص داده است. منابع اصلی نگارنده در تهیه و تنظیم این مقاله مبتنی بر اسنادی است که بخوبی فعالیت کمیسیون پزشکی فرهنگستان را در بررسی و جایگزینی و پیرایش لغات از واژه‌های دخیل بیگانه نشان می‌دهد. معمولاً در متن اسناد، معادل‌های فرانسه هر واژه جایگزین، بیان شده است. ما نیز در بیشتر موارد معادل انگلیسی آن را داخل پرانتز بیان کرده‌ایم.

■ بی‌تردید یکی از عوامل موثری که در تاریخ معاصر ایران مراتب شکل‌گیری فرهنگستان ایران را فراهم آورد، اندیشه تشکیل فرهنگستان طب بوده است. در دوران پهلوی اول مسأله نوسازی زبان و گسترش واژگان آن و وضع اصطلاحها و واژه‌های علمی برای رفع نیازمندیهای علمی و صنعتی چیزی نبود که تنها افراد و اشخاص بدان توجه داشته باشند بلکه سازمانهای مسؤول دولتی نیز کم‌کم متوجه هجوم واژه‌های علمی تازه می‌شدند. ناچار در صدد چاره‌جویی برآمدند از جمله وزارت معارف در سال ۱۳۱۳ در صدد برآمد که انجمن‌هایی از متخصصان و دانشمندان علوم و فنون مختلف تشکیل دهد و علاوه بر وظایف دیگر، وظیفه وضع لغت را نیز در این انجمن‌ها متمرکز سازد و بدنبال این تصمیم در همان سال به تشکیل «آکادمی طبی» مبادرت ورزید و در جلسه‌ای چند با شرکت عده‌ای از پزشکان و دانشمندان معروف به ریاست لقمان‌الدوله[۱] در دانشکدهٔ طب[۲] تشکیل گردید. در یکی از همین جلسه‌ها در برابر واژه بیگانه «آکادمی» واژه فارسی «فرهنگستان» برگزیده شد و قرار شد که انجمن زیر عنوان فرهنگستان طبی به فعالیت بپردازد[۳].

اساسنامه فرهنگستان طبی

برای فرهنگستان طبی اساسنامه‌ای نوشته شد که در آن وظایف فرهنگستان به شرح زیر آمده بود. [بدین ترتیب که] فرهنگستان طب ایران در مسائل ده‌گانه ذیل اقدام خواهد کرد:

۱ - ترجمه و تألیف کتابهای طبی درسی و غیردرسی.

۲ - تهیه فرهنگ طبی و دواسازی و جمع‌آوری لغات طبی.

۳ـ وضع لغتهای طبی و اصطلاحات لازم که در زبان فارسی نیست.
۴ـ تهیه و نشر مقالات طبی سودمند.
۵ـ مطالعه در خواص طبی گیاهانی که در سرزمین ایران موجود است و بیان هر یک و تهیه و طبع دستور دواسازی.
۶ـ دادن جایزه و نشانهای مخصوص به کسانی که مقاله‌ای سودمند در باب طب و تندرستی به فارسی بنویسند.
۷ـ معاونت فکری با مقامات مربوطه در امور صحی فردی و اجتماعی در موقع احتیاج و همراهی فکری و راهنمایی به فارغ‌التحصیل‌های دانشکده طب برای تهیه رساله‌های اجتهادی.
۸ـ جمع‌آوری و طبع و نشر نسخه‌های قدیمی کمیاب از کتب طب.
۹ـ ایجاد روابط دایمی با فرهنگستانهای طبی ممالک خارجه و تهیه و جمع‌آوری آثار آنان.
۱۰ـ مطالعه کامل در کشفیات و اختراعات از فنون مختلف طب و داروسازی و دندانسازی و متعلقات آن و اعلان نتیجهٔ آنها برای استفاده عموم اطبای مملکت.

با مختصر توجه به وظایف مندرج در این ماده معلوم می‌گردد که منظور از ایجاد فرهنگستان طبی و نظایر آن برای سایر رشته‌ها این نبود که وضع لغات و اصطلاحات جدید، وظیفه منحصر آنها قرار داده شود. بلکه ترجمه و تألیف کتب و تهیه فرهنگها و جمع‌آوری لغات و اصطلاحات موجوده و تشویق به تحقیقات علمی و ادبی در شعب مختلف علوم و فنون مورد توجه خاص قرار گرفته بود.[۴]

ولی در همان اوقات و پیش از آنکه اساسنامه فرهنگستان طبی از مقام شور به مرحله تصویب و اجرا درآید تئوریها و تندرویهای مشهود در امر به اصطلاح، اصلاح و پیرایش زبان، عامل دیگری بود که موجب شد، محمدعلی فروغی نخست وزیر وقت با تدبیر و اندیشه خود بعنوان یک عامل بازدارنده، زمینه ایجاد فرهنگستان را فراهم آورد[۵].

با تأسیس فرهنگستان ایران از خرداد ماه ۱۳۱۴ تا پایان سال ۱۳۱۶، عدد لغات مصوب به ششصدوپنجاه بالغ شد و این تأنی فرهنگستان در سره‌کردن زبان فارسی باعث می‌شود که در پی کناره‌گیری علی‌اصغر حکمت از وزارت معارف، در مرداد ۱۳۱۷ اسماعیل مرآت به کفالت وزارت معارف منصوب شود و اداره فرهنگستان را نیز به عهده بگیرد. وی حدود سه سال رئیس فرهنگستان بود. فرهنگستان در این مدت موفق شد بسیاری از واژه‌های علمی از جمله پزشکی مورد نیاز دانشگاهها را از تصویب بگذراند. و در پایان سال ۱۳۱۹ شمار واژه نو مصوب فرهنگستان به حدود ۱۷۰۰ و در شهریور ۱۳۲۰ به حدود ۲۰۰۰ رسید[۶]. این امر به دفعات و در صد جلسه و با عجله، به وضع حدود ۱۰۰۰ لغت منجر شده بود[۷].

کمیسیون اصطلاحات پزشکی

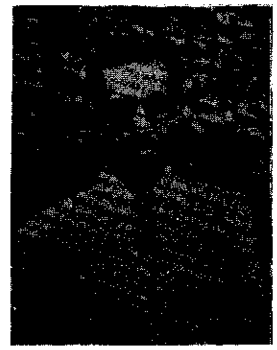
ایجاد کمیسیون اصطلاحات پزشکی[۸] از جمله نیازهایی بود که فرهنگستان در ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۱۷ به رفع آن مبادرت ورزید و در پیوست صورت جلسه مورخ بیست‌ویکم اردیبهشت ۱۳۱۷ نیز نام اعضای آن بدین شرح اعلام شد:
۱ـ دکتر امیراعلم[۹] (رئیس) ـ دکتر قاسم‌غنی (منشی) ـ دکتر محمدحسین ادیب ـ دکتر محمود نجم‌آبادی ـ دکتر شهراد ـ دکتر حبیبی ـ دکتر نصرت‌اله کاسمی ـ دکتر نعمت‌اللهی.[۱۰]

گفتنی است که کمیسیون پزشکی از فعال‌ترین کمیسیونهای هشتگانه فرهنگستان پس از تجدید نظر و سرعت بخشی در روند واژه‌گزینی فرهنگستان (۱۳۱۷) به شمار می‌رود که این کمیسیون تا پایان سال ۱۳۱۹ و حتی تا شهریور ۱۳۲۰ ش. توانست بیش از ۳۳۰ واژه از اصطلاحات پزشکی را به تصویب برساند.

واژه‌های پیشنهادی این کمیسیون پس از ارائه به فرهنگستان و بعد از بررسی آن واژگان در جلسات عمومی فرهنگستان به تصویب هیأت وزیران و تأیید شخص شاه می‌رسید و جز در مواردی اندک[۱۱] بصورت بخشنامه به ادارات و سازمانهایی که به نحوی با امور پزشکی و بهداشت و درمان سروکار داشتند ابلاغ می‌شد. بطوری که در بخشنامه صادره از سوی نخست‌وزیر وقت (محمود جم)، مورخ ۱۳۱۷/۱۲/۲۲ آمده است:

کمیسیون پزشکی فرهنگستان برای یکصدوبیست‌وشش واژه پزشکی برابرهای فارسی برگزیده و مورد تصویب پیشگاه مبارک ملوکانه واقع شده چون فرهنگستان پیشنهاد نموده که این واژه‌ها جنبه فنی و تخصصی دارند و به کار ادارات دولتی نمی‌خورند فقط به اداره کل بهداری و بیمارستانها و اداره بهداری ارتش و اداره کشاورزی ابلاغ شود. لهذا رونوشت واژه‌ها به آن اداره (وزارتخانه) ارسال گردید. که دستور بکار بردن آنها را صادر فرمایند. ـ نخست وزیر[۱۲]

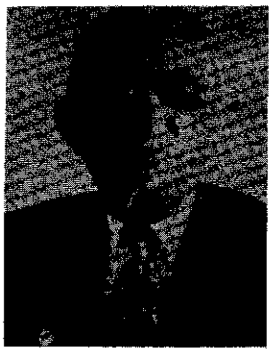
همان گونه که گفته شد شمار زیادی از لغات و اصطلاحات علمی و پزشکی از سال ۱۳۱۷ ـ ۱۳۱۹ ش. به تصویب فرهنگستان ایران رسید. اما تعداد اندکی از آنها در همان سالهای آغازین فعالیت فرهنگستان در جلسات عمومی فرهنگستان مطرح و به تصویب رسیده از آن جمله‌اند: لغات بهداشت به جای حفظ‌الصحه و بهداری به جای صحیه[۱۳] (همان گونه که از نشریه ایرانشهر، ج دوم برمی‌آید: هر دو لغت به لحاظ منشأ و کاربرد اداری و تاریخی‌شان، جزو لغات، اداره بهداری وزارت داخله و بلدیه محسوب می‌شدند). و همچنین کلمه دام‌پزشک به جای بیطار، که در جلسه عمومی ۲۸/دی ماه ۱۳۱۴ ش. فرهنگستان با بحث‌های فراوان میان اعضای پیوسته، به تصویب رسید[۱۴].



دکتر محمد قریب



دکتر محمد حسین ادیب



دکتر امیر اعلم



دکتر نصرت‌الله کاسمی



دکتر قاسم غنی



دکتر ابراهیم نعمت‌اللهی

اعضای کمیسیون اصطلاحات پزشکی نخستین فرهنگستان ایران

واژگان پزشکی[۱۵]

آبدان به جای مثانه، Vessie [مثانه در فارسی: شاشدان، میزدان (فرهنگ کوچک)، پیشابدان = Urinary bladder آمده است. در کتاب التنویر ابومنصور، نیز آبدان را معادل و به معنای مثانه انسان و حیوان دانسته است].

آبدانک به جای مثانه کوچک، Vésicule، (Vesicle) [مصغر آبدان: و آن کیسه کوچکی که در جاهای مختلف اندام انسان و جانوران هست. (فرهنگنامه پارسی)].

آبدزدک به جای سرنگ ـ زراقه، Seringue

آبگین به جای مائی، Aqueux ،(Aqueous)، [مانند آب و فراهم شده از آب. (فرهنگنامه پارسی)، «همه سقف و دیوارها و زمین ـ بپوشید بر تخته آبگین» (یوسف و زلیخا، از لغتنامه دهخدا)].

آخال به جای فضولات Déchet، (Rubbish) [معادل و معانی دیگر آن: سقط، افکندنی، نابکار، حشو، بدترین چیز (فرهنگ اسدی). این کلمه را آقال نیز ضبط کرده‌اند و معمولاً در محاورات آشغال و آشخال گویند. (فرهنگنامه پارسی) «از بس گل مجهول که در باغ بخندید ـ نزدیک همه کس گل معروف شد آخال». (فرخی سیستانی، از لغتنامه دهخدا)].

آرام‌ده به جای مسکّن، Calmant، (Soothing) [= تسکین دهنده، فرونشاننده (غیاث‌اللغات)].

آرنج به جای مرفق، Coude [= وارَن (برهان)، آرنگ (واژه‌یاب)، آران = آرن = آرنگ. فرهنگ‌نویسان به معنی بازو هم آورده‌اند، ولی در آن تردید است. (فرهنگنامه پارسی)].

آرواره[۱۶] به جای فک، Mâchoire، (Maxilla) [این کلمه از ار مخفف آره: حفره دندان و واره: جای. هر یک از دو قطعه استخوان که دندانهای فوقانی و تحتانی بر آن جای دارد (لغتنامه دهخدا)، اروارَک، زنوک، هم به آن معناست. (فرهنگ پهلوی)].

آرواره زبرین به جای فک اعلی، Mâchoire Supérieure، (Superior maxilla)

آرواره زیرین به جای فک اسفل، M. inferieure، (Inferior maxilla)

آلودگی به جای Souiller، (Contamination)

آلودن به جای Souiller، (Tocontaminate)

آلوده به جای Souillé، (Contaminated; Polluted)

آئورتا، آوُورتا به جای ام‌الشرائین، Aorte، (aorta) (آوُرتا: این کلمه در کتابهای قدیم پزشکی ایران از یونان گرفته شده و بدین صورت به کار رفته و در کتابهای عربی اورطه نوشته‌اند). [= مامرگ، بزرگ شرخرگ (واژه‌یاب)].

آویزه به جای ضمیمه أعور، آپاندیس، Appendice، (Appendix)

آهیانه به جای عظم قحف، Poriétal، (Parietabone.) (واژه‌های نو، ص ۳)، [استخوان بالای مغز از کاسه سر (فرهنگ فارسی معین)، نِفاغ (لغت فرس)، کام و حنک (فرهنگنامه پارسی)].

اتلس به جای استخوان اطلس [دکتر معین: اطلس را به معنی فقره اول از فقرات گردن که بلافاصله زیر استخوان قمحدوه قرار گرفته و بر آن سوار است، آورده است].

اَرَش به جای ساعد (قسمت مقدم بازو)، Avant _ bras، (Forearm) [= أرشِنز (فرهنگ پهلوی)، آرش: به معنی میانه مچ و آرنج، بازوبند، آمده است (واژه‌یاب)، آرَش. از سرانگشتان باشد تا آرنج (برهان) «دیو اهریمن، آذر است آتش ـ ساعدیند هر دو أرش و آرَش» (از لغتنامه دهخدا)، آرَش را شاه رش نیز گویند و نیز واحدی برای اندازه‌گیری طول، از آرنج تا سرانگشت، درازای مزگت خانه خدای عزوجل سیصدوهفتاد ارش است و پهناش سیصدوپانزده ارش (لغتنامه فارسی، ج ۱۳، ص ۱۹۳۲ ـ ۱۹۳۴).

استخوان به جای عظم Os (Bone)

استخوان بازو به جای عظم‌العضد، Eumerus، (Humeral bone)

استخوان پرویزنی به جای عظم مصفات، Os éthmoïde، (bone Ethmoid) (واژه‌های نو، ص ۴)

استخوان پس‌سر به جای قمحدوه Os occipital (واژه‌های نو، ص ۴)

استخوان پیشانی به جای جبهه‌ای Os frontal (Frontal bone) (واژه‌های نو، ص ۴)

استخوان تاسی به جای عظم‌طاسی، Os cuboïde

استخوان تهیگاه به جای عظام‌الورک، Os illiaque (Ilium)

استخوان تیغه‌ای به جای قصبة‌الانف Os Vomer (Vomer bone)

استخوان چنگکی به جای عظم‌قلابی، Os crochu، (Fourth carpal bone)

استخوان خاجی به جای عظم عجز، Sacrum، (Sacrum; sacral bone)

استخوان دنبالچه به جای عصعص، Os coccrx، (Coccrx; coccr geal bone)

استخوان ران به جای عظم فخذ Fémur، (Femoral bone)

استخوان شانه به جای عظم‌الکتف، Omoplate

استخوان شب‌پره‌ای به جای عظم خفاشی، Sphénoide، (Sphe noid bone)

استخوان شرمگاه به جای عظم عانه، Pubis (Pubis bone)

استخوان کافی به جای عظم حنکی، Os palatin، (واژه‌های نو، ص ۵)

استخوان کف‌پا به جای Métatarse، (واژه‌های نو، ص ۵)

استخوان کف‌دست به جای رسغ، Métacarpe

استخوان کمانی به جای عظم هلالی، Semi _ lunaire

استخوان گونه‌ای به جای عظم وجنه، Os malaire، (Cheek bone)، (واژه‌های نو، ص ۵)

استخوان گیجگاهی به جای عظم صدفی Os temporal، (Temporal bone) ، (واژه‌های نو، ص ۵)

استخوانی لامی به جای Os hoyoïde (Hyoid bone)

استخوان میخی به جای Os cunélforme، (واژه‌های نو، ص ۵)

استخوان ناخنی به جای عظم ظفری، Os unguis، (واژه‌های نو، ص ۵)

استخوان ناوی به جای عظم زورقی، Os scaphoïde

استخوان نخودی به جای عظم غده‌ای، Os pisiforme (Pisiform bone)

استخوان‌شناسی به جای معرفت‌المفاصل (Os téologue)

اندام به جای عضو، بدن Organe (Olfactoryorgan) [اندام را بدن و تن (ناظم‌الاطباء) به مجاز تمام بدن، بلکه مطلق جسم را گویند. (غیاث‌اللغات)، در اوستایی جزو اول به معنی هم و دا (dâ) به معنی آفریدن و ساختن است. (برهان قاطع، تصحیح دکتر معین)].

اندرونه به جای احشاء، Visceres (Viscera) [اندرون + ه: در اصطلاح پزشکی مجموع اعضا و انساجی که در داخل شکم زیر پرده جنب قرار دارند که شامل معده و روده‌ها و کبد و لوزالمعده و طحال و کلیتین و روده بند و صفاق و مثانه و سایر بافتهای داخل شکم می‌شود. (فرهنگ فارسی معین)].

اندرونه‌شناسی به جای معرفت‌الاحشاء (احشاءشناسی)، Splanchnologie (Splanchnology)، در اصطلاح پزشکی علمی است که اعضا و جوارح داخل بدن را مورد بررسی قرار می‌دهد. (فرهنگ فارسی معین).

انگل به جای Parasite (Parasite)

انگل‌شناس به جای طفیلی‌شناس، (Parasitologiste)

انگل‌شناسی به جای طفیلی‌شناسی یعنی: علم به احوال موجوداتی که به طفیل موجودات دیگر زندگی می‌کنند. Parasitologie (Parasitology)

انگلی به جای طفیلی‌شدن، Parasitisme

بادامک به جای لوزه، Amygdule (Tonsil) [لوزه در فارسی به معنی: لوزَک، گوشک نیز آمده است. (برهان)].

بازدم، دم‌برآوردن به جای زفیر، Expiration [بازدم: برآوردن نفس در برابر: دم فروبردن نفس (لغتنامه دهخدا)].

بافت به جای نسج: یعنی آنچه که بدن موجودات را تشکیل می‌دهد و به فرانسه Tissu نامیده می‌شود (Tissue) [معادل و معانی دیگر آن در فارسی: راک، رِشتک (فرهنگ پهلوی)].

بافت‌برداری به جای امتحان نسج زنده، Bipsie

بافت‌شناس به جای نسج‌شناس، Histologiste [= کسی که آگاه به نسوج، خبره در شناختن بافت. شناسا و مجرب در آزمایش بر روی بافت باشد. (لغتنامه دهخدا)].

بافت‌شناسی به جای نسج‌شناسی، Histologie (Histology) [= تجربه و آزمایش عملی بر روی بافت‌های حیوانی و گیاهی و نتیجه‌گیری از این را نسج‌شناسی گویند. (لغتنامه دهخدا).

بالارو به جای صاعد Ascendant

بالینی به جای سریری ـ کلنیک به معنی وصفی، Clinique (Clinical)

بجُول به جای استخوان کعب Os as tragal (واژه‌های نو، ص ۹) [در فارسی بجُول معادلهای دیگری چون: پژول (برهان)، استخوان شتالنگ که نام عربیش کعب است (برهان)، بژول، کعب، غاب، قاب دارد، بُجل به حذف واو نیز به همین معنا آمده است. (آنندراج)، بجُول یکی از هفت قطعه استخوان مچ پا که در فاصله بین دو قوزک پا قرار دارد (لغتنامه دهخدا)].

برداشت[۱۷] به جای ازاله [با توجه به معانی ازاله، شامل: دور کردن، از میان برداشتن، پاک کردن، زدودن (برهان) و همچنین نزدیکی با دختر باکره... (فرهنگ فارسی معین)، فرهنگستان با استفاده از همین معانی، واژه «برداشت» را معادل سازی کرده است.

برون‌شامه‌دل به جای غشاءالقلب، Péricarde (Pericardium)، (واژه‌های نو، ص ۱۱).

بزرگ سیاهرگ زبرین به جای ورید اجوف اعلا (اعلی)، Veine cave supérieure (Superior vena cava)

بزرگ سیاهرگ زیرین به جای ورید اجوف اسفل، Veine cave inférieure (Inferior vena cave)

بساوایی به جای لامسه، Toueher (Tactile) [لامسه در فارسی، مونث لامِس، برماسَند، بپساوند (واژه‌یاب)].

بساویدن به جای بسودن ـ لمس کردن، Toucher [این کلمه معادل: پَرواسیدن، پرماسیدن است (برهان)، پساویدن، به معنی: تماس پیدا کردن، همچنین بسودن که متعدی آن بسایانیدن است، به همان معناست. (منتهی‌الارب) «چنان درشت مباش که هرگزت بدست نبساوند». (منتخب قابوسنامه، ص ۴۰، از لغتنامه دهخدا).

بند به جای مفصل، Articulation (Articulation) [فرهنگستان کلمه بند را در

دو معنا مصوب کرده است: ۱ ـ مفصل بطور کلی ۲ـ مفصل انگشت، (واژه‌های نو، ص ۱۳). بنابراین محل اتصال دو عضو به هم یعنی مفصل، مانند: بندهای انگشتان و بند آرنج و بند زانو (ناظم‌الاطباء) «به مهر تو دلم ای مبتلا و منشأ جود ـ بسان نارخجند است، بند اندر بند» (سوزنی سمرقندی، از لغتنامه دهخدا)].

بندشناسی به جای معرفت‌المفاصل، Artériologie

بویایی به جای شامه، Olgactif، (Olfactory)، [«گر نداری خون مشک آهوان ـ سنبل‌تر بهر بویایی فرست. (از لغتنامه دهخدا)].

بی‌آزار به جای بی‌ضرر، Inoffensif، (Harmess; inoffensive)

بی‌درمان به جای علاج‌نشدنی Incurable، Irremediable [« و گر ز درد بترسی حسد مکن که حکیم ـ مثل زند که حسد هست درد بی‌درمان» (عنصری)].

بیرونی(۱۸) به جای خارجی [احتمالاً منظور بیماری و امراض خارجی است].

بیگانه‌خوار به جای Phagocrte بعضی از گلبولهای سفید خون میکربها و یا موادی راکه داخل خون می‌شوند؛ می‌خورند و آنها را بیگانه‌خوار گویند. (لغتنامه دهخدا).

بیگانه‌خواری به جای Phagocrtose

بیمارستان شهر به جای مریضخانه بلدی

بیماری به جای مرض Malade، (Disease) [= خنیدک (فرهنگ پهلوی)، مژنگ (برهان)، بیماری یعنی رنجوری و بالفظ پیچیدن و دادن مستعمل است (آنندراج) «به بیماری اندیشه را تیزکن ـ ز هر خوردنی سرد پرهیز کن، (اسدی طوسی)، در کتاب التنویر، آمده است، بیماری: یا درد بود که بیاید به اندام، یا کاست اندر کردار وی، یا هر دو].

بیماری‌زا.... مولد ناخوشیها به جای ممرض Pathogéne

بیماریهای بومی به جای امراض محلی، Maladies endémiques

بیماریهای بیرونی به جای امراض خارجی، M. externes

بیماریهای پراکنده به جای امراض انفرادی، M. Sporadiques

بیماریهای پی به جای امراض عصبی M. nerveuses

بیماریهای جهانگیر به جای امراض وبایی M. Pandémiques

بیماریهای درونی به جای امراض درونی M. internes

بیماریهای روان به جای امراض روحی، Paychiâtrie

بیماریهای زنانه به جای امراض نسوان، Gynécologie

بیماریهای کودکان به جای امراض اطفال M. des enfants

بیماریهای گرمسیر به جای امراض مناطق حاره laladies des pays chauds

بیماریهای گلو و بینی به جای امراض گوش و حلق و بینی Oto - rhine - larmgoie

بیماریهای مغز به جای امراض دماغی M. cérébrales

بیماریهای میزه‌راه به جای امراض مجاری بول، M. des Voies urinaires

بیماریهای واگیر به جای امراض ساریه، M. contagieuses

بیماریهای همه‌گیر به جای امراض وبایی M. épidémiques

بینایی به جای باصره، Vue (Visual) [«خود بهتر از چشم بینایی است ـ نه بینایی افزون زدانایی است»].

پازهر ـ پادزهر به جای ضدسم، Bézoard، (The bezor) [= فازهر: ماده‌ای که گلبولهای سفید در برابر کلیه عوامل خارجی و یا اجساد میکربها از خود ترشح می‌کنند، مقاوم سم: نوشدارو «سخن زهر و پازهر و گرم است و سرد ـ سخن تلخ و شیرین و درمان و درد (ابوشکور بلخی، از لغتنامه دهخدا)].

پاشام (پاشام) مغز به جای اغشیه دماغی، Méninges (Meninx) [= پرده‌های مراکز اعصاب، ام‌الغیظ، عنکبوتیه، ام‌الرقیق (فرهنگ فارسی معین)].

پاشنه به جای Talon، (Heel) (واژه‌های نو، ص ۱٦) [=جزو مؤخر پای آدمی (فرهنگ اسدی) «بزد پاشنه سنگ انداخت دور ـ زواره بر او آفرین کرد و سور» (فردوسی، از لغتنامه دهخدا)].

شماره عمومی ۳۱	نوع پیش نویس
شماره خصوصی ۸۷۳۵	موضوع پیش نویس
جزوه دان	پیوست
پرونده ۳۰۱	پاکنویس کننده

وزارت کشور
(فرمانداری تهران)
اداره .... دایره ....

تاریخ پاکنویس .... ماه تاریخ ثبت .... ماه تاریخ تحریر ۱۱ مهر ۱۳۱۸ ماه تاریخ خروج ۲۱/۷ ماه ۱۳۱۸

نخست‌وزیر

آ... بخشدار

در این بیست و یک جمله از اصطلاحات پزشکی و چهار جمله از اصطلاحات علمی برابرهائی به شرح زیر پذیرفته شد

۱ - مرض — بیماری .. هر گونه ناخوشی

۲ - بی‌ضرر — بی‌آزار

۳ - جسد — لاشه ... پیکر مردن جسد انسان و جانوران را لاشه گویند.

۴ - موت — مرگ

۵ - متوفی — مرده

۶ - متولد — زاد

۷ - مولود مرده بدنیا آمده — مرده‌زاد .. مولودیکه مرده بدنیا بیاید.

۸ - مرده‌زادی .. نسبت بین تولدین زنده و مرده

۹ - حیات — زندگانی

۱۰ - حی — زنده

۱۱ - غدد — [illegible] .. غده‌هائیست [illegible]

۱۲ - غده ترشح — غده .. اندامهائی است در بدن که ترشح کنند

پاک به جای عَقِب، Aseptiq (Clean, neat) [= عاری از عفونت و طفیلی (فرهنگ فارسی معین) «بر بنا گوش تو ای پاکتر از در یتیم - سنبل تازه همی روید از صفحه سیم (فرخی)].

پاکی به جای Asepsie (Cleanliness) [= عاری بودن از میکرب و عوامل مولد مرض (فرهنگ فارسی معین)، مقابل پلیدی (لغتنامه دهخدا)].

پالایش به جای تصفیه، Filtration (Straining)، [= پالایش: اسم مصدر از پالودن به معنی صافی‌کردن (واژه‌یاب) «از ایشان تو را دل پرآرایش است - گناه مرا نیز پالایش است (فردوسی، از فرهنگ جامع شاهنامه، ص ۲۰۵)].

پالایه به جای صافی، Filtre [= پالوده، تنگبیز (برهان)، پالایه اسم مصدر از پالاییدن به معنی: صافی شدن].

پایان‌نامه به جای رساله دکتری - تز، Thése [= رساله علمی، دانشنامک، (واژه‌یاب)].

پایک به جای پایه کوچک در برجستگی‌های مغز Pédoncule (Peduncle)، [اسم مصغر: پای +ک].

پایین‌رو به جای نازل Descendant (Descending)، [نشیبنده (واژه‌یاب)].

پرتوبینی به جای رادیوسکپی، Radioscopie (Radioscopy)

پرتوشناس به جای رادیولوژیست Radiologiste

پرتوشناسی به جای رادیولوژی Radiologie (Radiology)

پرتونگاری به جای رادیوگرافی Radiographie (Radiography)

پُرز به جای خمل - یعنی برجستگی، Villosité; Papille (Papilla) [= کُرک، ریشه (فرهنگ لاروس)].

پرهیز به جای احتماء، diete; Abstinence (Abstinence) [= نخوردن بعضی غذاها و مایع‌جات به دستور پزشک، رژیم غذایی (فرهنگ فارسی معین) «که گفت پیره زن از میوه می‌کند پرهیز - دروغ گفت که دستش نمی‌رسد به درخت» (سعدی)، مثل: مشکِ خالی و پرهیز آب! (امثال و حکم)].

پزشک به جای طبیب Médecin (Physician) «ز دستی خود بتر بر پای خود - خود پزشک خویش باش ای دردمند. (دیوان، ناصرخسرو، مهدی سهیلی، ص ۱۲۳)».

پزشک دستیار به جای طبیب معاون Aide_ médecin

پزشکخانه به جای کلینک به معنی مطب در خارج بیمارستان Clinique (درمانکده) (واژه‌های نو، ص ۱۹)

پزشکی به جای طب و طبابت Médical (healing) [طب در فارسی: پارسی تازی گشته از تَب که مادر یا همراه بیماریهاست، به معنی: ۱. پچشکی (آنندراج)، بشازیش، درمانش (فرهنگ پهلوی) «خورش باید از میزبان گونه‌گون - نه گفتن کز این کم خور و زان فزون - اگر چه بود میزبان خوش زبان - پزشکی نه خوب آید از میزبان» (گرشاسبنامه، از لغتنامه دهخدا)].

پزشکی آزمایشی به جای طب تجربی، Médecine expérimentale

پستان - پستانک به جای ثدی، Mamelon (breast) [«عقل دوراندیش بر ما راه روزی بسته است - وزنه هر انگشت پستانی است طفل شیر را» (صائب تبریزی)].

پستانوار به جای ذوالثدیه، Mameloune

پلشت[19] به جای عفونی Infectieux [= در فارسی به معنی و معادل چرکن، گنده (واژه‌یاب)، فژاکن، شوخگن (برهان) نیز آمده است. «با دل پاک مرا جامهٔ ناپاک رواست - بدمر آن راکه دل و جامه پلید است و پلشت» (کسایی مروزی)

پلشت‌بر به جای ضدعفونی کننده، Anteisptique (Antiseptic)

پلشت‌بری به جای ضدعفونی‌کردن، Antisepsie (Antisepsis)

پلشتی به جای قیحی - مربوط به مواد عفونی Septicité [= قیحی در عربی نیامده و همان معنی: چرکی و پلشتی از آن برمی‌آید. (واژه‌یاب)].

پل مغز به جای برجستگی جلوی مغز کوچک Protubérance

پلیدی به جای Sell_ Féces [= ناپاکی، آژیخ، چرک، فضله (فرهنگ فارسی معین) «همه پلیدیها را با آب شویند و پلیدی آب از هیچ چیز شسته نشود» (از لغتنامه دهخدا)].

پوشینه به جای کپسول، Capsule، پوشینه = یعنی: غلافها و کیسه‌هایی که غده‌های بدن انسان و جانوران را می‌پوشانند.

پی به جای عصب، Nerf (Nerve) [= پَد، پی (فرهنگ پهلوی)، پی در غیاث‌اللغات آمده است که عَصب زَمِن عصبه است و برابر با پی‌ها و اعصاب، زمن‌زُمن (= جمع‌الجمع است)، رشته سفید و سخت پراکنده در تمامی اندام آدمی و حیوان که به مغز منتهی می‌شود و وسیله ارتباط مغز و عضو باشد (منتهی‌الارب) «که دشنام او ویژه دشنام ماست ـ که او از پی و خون و اندام ماست (از لغتنامه دهخدا)].

پیاز تیره مغز به جای بصل‌النخاع، Bulbe rachidien، (oblongata Medulla) (واژه‌های نو، ص ۲۰)

پیخال به جای براز و مدفوع، Matiérefécale، (Feces)، [پیخال در فارسی به معانی: سرگین، پلیدی (غیاث‌اللغات)، مدفوع رانده شده (آنندراج)، هیخر، موتریش (فرهنگ پهلوی)، پیشاب، گُه، چمین، کِه‌کِه (گویش اصفهانی) نیز آمده است (واژه‌یاب). در واقع این کلمه مرکب از پیخ و آل است. «هر آنکه پیخال انداختی ـ اندر زمانش خورش ساختی» (اسدی طوسی، از لغتنامه دهخدا)].

پیخاله به جای مدفوع شکل Fécaloïde

پیشاب به جای بول Urine [= شاش، شاشیدن، گُمیز (صحاح‌الفرس)، چامین (برهان)، مقابل پس‌آب (لغتنامه دهخدا)].

پیشاب‌راه به جای مجرای بول Urétere (Urethra)

پیش‌بینی به جای Prèventif، (Foresight) [به معنی: دوراندیشی، عاقبت‌اندیشی (انجمن‌آرا) «حسابی که فرمود رأی بلند ـ کس از پیش‌بینی نیابد گزند» (نظامی)، پیش‌بینی یعنی حدس زدن وقایع آینده از علل و اسباب و فرامین موجود، مثلاً یک پزشک گاهی از دیدن احوال بیماری می‌تواند بگوید که او بهبود خواهد یافت یا خواهد مرد (فرهنگ فارسی معین)].

پیش‌پاس (پاش) به جای معالجه قبلی Préventif [استادمعین: این کلمه مرکب را صرفاً از ساخته‌های فرهنگستان می‌داند].

پیش‌گیری به جای تقدم به حفظ ـ صیانت Prophylaxie [منبع سرایت مرض از پیش].

پیشین به جای ثنایا Incisives، (Incisor teeth) [«یکی را به گفتم ز صاحبدلان ـ که دندان پیشین ندارد فلان» (سعدی، از فرهنگ فارسی معین)].

پیوند به جای وتر (مقصود دسته الیافی است که استخوانها را به یکدیگر وصل می‌کند و به لغت فرانسه لیگامان Ligament گفته می‌شود).

تارآوا به جای طناب صوتی Corde Voale (Vocalcord)

تب‌دانه‌ای به جای حمیات بثوری[۲۰] Fièvreséraptives

تخمدان به جای تخم Ovaire (Ovary) (جزو لغات طبیعی و پزشکی (واژه‌های نو، ص ۲۵) [در انسان تخمدانها در طرفین رحم جای دارند و بوسیله الیافی به رحم متصلند (فرهنگ فارسی معین)].

تراش به جای خرط قروح Curetage [خراشش (واژه‌یاب)]

تنندویی به جای عنکبوتیه ـ یکی از غشاءهای مغز Arachnoïde [تنندی، رویه پرویزنِ شُلّاب، تننده، میانشامه (واژه‌یاب)].

تنه به جای بدن Tronc [همگی اندام را گویند. جز سر و گردن (واژه‌یاب)].

تیره‌پشت به جای ستون فقرات Colonne Vertébrale (Vertebral Column)

جگر به جای کبد Foie (Liver) [معادل‌های دیگر آن: زرکانی، سیم‌کانی (واژه‌یاب) «گفتم که عضوهای رئیسه دل است و مغز ـ گفتا سپر زو گرده و زهره است پس جگر (دیوان، ناصرخسرو، همان، ص ۱۸۹)].

جنین به جای کودک در شکم که به زبان خارجی Foetus، (Embryo) گفته می‌شود. «گر بریزد خونم آن روح‌الامین ـ جرعه‌جرعه خون خورم همچون جنین» (مولوی، از لغتنامه دهخدا).

جویدن به جای مضغ‌کردن، Mâcher [= این کلمه در پهلوی: جوتن، جوییتن به معنی جویدن آمده است (برهان قاطع، تصحیح دکتر معین)].

چشایی به جای ذائقه Gout

چرک به جای ریم، Pus (matter) [= مطلق زخم را نیز گویند اعم از زخم کارد و شمشیر و غیره (برهان)، زخم (جهانگیری)، ریش (ناظم‌الاطباء) «چرک زد چشم زخمی را از یک خس ـ ز بهر چشم او را زخم شد بس (خسرو دهلوی از آنندراج)].

چشم‌پزشک به جای کحال (پزشکی که دردهای چشم را درمان کند.) Ophtalmologue، (Oculist)

چمین به جای Exorment [= چمین مخفف چامین است که شاش و بول را

گویند. (برهان)، «بود بیحد آن چمین نسبت بدو ـ آن نظر که بیند آن را راست کو (فرهنگ لغات و...، سید صادق گوهرین، ج۴، ص ۶۱)].

چنبر به جای ترقوه Clavicule [چنبر استخوان گردن است که به عربی ترقوه گویند. (فرهنگ رشیدی)].

چنگار به جای سرطان[۲۱] (بیماریهای که زخم آنها در کنار خود چنگهایی می‌گسترانند. چنگار کلمه فارسی سرطان است)، Cancer، (Carcinoma; Cancer)

چنگاری به جای قروح سرطانی، Cancereux، (Cancerous)

چین پسین به جای چین‌خوردگی دوم حلق Pilier Postérieur

چین پیشین به جای یکی از چین‌خوردگیهای بیخ حلق که به آخر زبان وصل می‌شود. Pilier antérieur

خانه‌های شش به جای حبابچه‌های ریوی Alvéoles Pulmonaires

خودنگاری به جای میکروگرافی، Micrographie

خرده‌دست به جای استخوانهای کوچک دست، Carpe (واژه‌های نو، ص ۳۲).

خشکنای به جای حنجره larynx (از اصطلاحات ابوعلی سیناست).

خم‌آورتا به جای ام‌الشرایین، Crosse de laorte [= مامرگ، بزرگ سرخرگ (واژه‌یاب)].

خم‌سینی به جای یکی از خمیدگیهای روده که به شکل دندانه حرف «س» است. Anse Sygmoïde

خودخوار به جای Autop hage

خورد به جای تغذیه (خورد، اسم مصدر از خوردن، در فارسی عمل تغذی را گویند و این کلمه به جای Nutrition فرانسه اختیار شده است)، خوراک‌رسانی، خوارتاری از معادل‌های دیگر آن است و به انگلیسی نیز Nutrition; alimentation گفته می‌شود. «به دارو ببخش آنچه افزون بود ـ وز اندازهٔ خورد بیرون بود» (فردوسی، از لغتنامه دهخدا).

خون‌چکان به جای دمایی Sanguinolent (جراحاتی که آلوده به خون باشد).

خون‌روی به جای نزف‌الدم Saignement، (Hemarragie)

خون‌گیر ـ رگزن به جای فصاد Saigneur

خون‌گیری ـ خون گرفتن به جای عمل فصد Saignée، (Phlebotomy)

خونین به جای دَمَوی Sanglant، (Sanguinary) [خونین صفت نسبی منسوب به خون، آلوده به خون، خون‌آلوده (ناظم‌الاطباء) «چو خونین شود دست گلچین زخار ـ زخون برگها سر زند غنچه‌وار» (ملاطغرا، از آنندراج)].

دارو به جای Mèdicament، (Drogue) [هر چه با آن دردی را درمان کنند «او را فلک برای طبیبی خویش برد ـ کز دیرباز به داروی او آزموده بود». (از لغتنامه دهخدا)].

داروخانه به جای دواخانه، Pharmacie (Pharmacy) [= داروکده «روح‌الله ساخته به دانش ـ داروکده‌ای زهر نباتش» (تحفه‌العراقین، خاقانی)، در اصطلاح قدما، به معنی مطب: «به داروخانه مرد بودند که در هر روز نبضم می‌نمودند» (عطار، از لغتنامه دهخدا)].

داروشناس[۲۲] به جای ادویه‌شناس Pharmacologiste (Adruggist)

داروشناسی به جای ادویه‌شناسی Pharmacologie (Phurmacology)

داروفروش به جای دوافروش Apothicaire [«چه خوش گفت یک روز داروفروش ـ شفا بایدت، داروی تلخ‌نوش» (سعدی، از لغتنامه دهخدا)].

داس مغز به جای چین‌خوردگی بزرگ سخت شامه که مانند داس و از طرفی به طرف دیگر کشیده شده است، Faux du cerveau (Falx of cerebrum)

دام‌پزشک[۲۳] به جای کسی که چهارپایان بیمار اهلی را درمان کند ـ بیطار [= ستورپزشک، پچشک‌ستور]، (آنندراج) Vétérinaire

دچاری به جای ابتلاء Affecttion [= آسیب‌دیدگی، آزمودن (آنندراج)]

درشت‌خوار به جای جانورانی که غذاهای درشت می‌خورند. Macrophage [= «رجل جشب‌المأکل: مرد بدخورش درشت خوار، (ناظم‌الاطباء)].

درمان به جای طریق علاج که به زبان بیگانه Reméde (Treatment) [= برای کلمه درمان معادل‌های دیگری نیز در زبان فارسی به کار رفته است: چار (فرهنگ پهلوی)، گُزیره، ویده (برهان) «همه دردی رسد آخر به درمان دل ما بی که دردش بی‌دوا بی (دوبیتی‌های باباطاهر همدانی، الهی قمشه‌ای، ص ۱۵۸)

درمان‌پذیر به جای علاج شدنی، قابل علاج، Cnrable [= درمان‌پذیرنده «دردیست درد عشق که درمان‌پذیر نیست ـ از جان گزیر هست وز جانان گریز نیست» (خاقانی، از لغتنامه دهخدا)].

درمان‌شناس به جای متخصص در اصول تداوی، Thérapeute، (Therapeutist)، [صفت فاعلی مرکب مرخم: درمان شناسنده].

درمان‌شناسی به جای اصول تداوی، Thérapeutique (Therapeutics) (حاصل مصدر: مرکب)

درمانگاه به جای کلنیک، به معنی مطب بیمارستان Clinique ـ قسمتی از بیمارستان که دارای تخت است و یک سرپزشک آن را اداره می‌کند [مبدأ پیدایش درمانگاهها داروخانه‌هایی بوده است که به فقرا داروی رایگان می‌داده‌اند. در ایران از زمانهای بسیار قدیم درمانگاههای رایگان وجود داشته مانند: دارالشفای مشهد و ... (لغتنامه دهخدا)].

درون شامه دل به جای غشاء درونی قلب Endocarde، (Endocardium).

درونی به جای داخلی [صفت نسبی مقابل بیرونی Interior، (Intérieur)]

دریچه دولختی به جای یکی از دریچه‌های دل، Valvule_ mitrale

دریچه سه‌لختی به جای یکی از دریچه‌های دل Valvule tricuspide، (Tricuspid Valve)

دریچه سینی به جای یکی از دریچه‌های دل، Valvule Sigmoïde

دریچه نای به جای دریچه مکیی، Epiglotte

دژپیه به جای غده‌هایی است که دارای سلولهای عصبی می‌باشند. Ganglion.

دستور به جای جواز (در اصطلاح پزشکی) Prescription. (واژه‌های نو، ص ۳۸).

دستگاه به جای جهاز Appareil [جهاز: مجموعه اعضایی که عمل معینی را انجام دهند: جهاز تنفس، جهاز هاضمه (فرهنگ فارسی معین)].

دستگاه جنبش به جای جهاز محرکه، Appareil locomteur [استخوان و گوشت را دستگاه جنبش نامند].

دستگاه رویش به جای جهاز نامیه Appareil végétatif

دستور خوراک به جای رژیم غذایی، Régime alimantaire [= پرهیزانه، فرمُرست (برهان، فرهنگ عمید)].

دستور خوراک بیمار به جای رژیم بیماری، رژیم مرضی Régime de malade

دم، دم‌فروبردن به جای شهیق، تَنفّس Inspiration، دَمِش، دِن (فرهنگ پهلوی) «به گوش تو گر نام من بگذرد ـ دم و جان و خون و دلت بفشرد» (از لغتنامه دهخدا).

دم‌زدن به جای تنفس، Resptration [= معادل‌های دیگر آن در فارسی: دَخِش، هویش هُو = نَفَس (فرهنگ کوچک)، دَمِش (آنندراج)، نفس زدن و نفس کشیدن (ناظم‌الاطباء) «اگر چه دلم دید چندین ستم ـ نخواهم زدن جز به فرمانت دم (از لغتنامه دهخدا)].

دندان به جای ضِرس Dent (Tooth) «مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود ـ نبود دندان لابل چراغ تابان بود (دیوان رودکی، منوچهر دانش پژوه، ص ۳۷)].

دندان آسیا به جای طواحن [= طاحِنه، طاحونه (مفرد) یعنی: دندانهای آسیا (آنندراج) Molaires

دنده به جای ضلع، استخوانهای پهلو Côte (Rib)

دوازدهه به جای اثنی‌عشر، Duodénum (Duodenum) [قسمت نخستین روده‌های باریک].

دوره نهفتگی به جای دوره کمون Pério de dincubation، (Incubation Period)

دهان به جای فم، Bouche (Mouth) [«صدف‌وار گوهرشناسان راز ـ دهان جز به لؤلؤ نکردند باز» (سعدی)].

رگ‌شناسی به جای معرفت‌العروق Angiologie (Angilog)

دید به جای رؤیت Vision [مصدر مرخم از دیدن].

روده‌باریک به جای معاء دقاق Intestinsgreles، (Small intestine)

روده‌بند به جای ماساریقا Mésentère، (Mesenter) روده‌بند: ترجمه کلمه ماساریقای عربی است که در اصل تحریف شده از یونانی است.

روده‌تهی به جای صائم Jéjunum (Empty intestine)

روده‌دراز به جای ایلاووس Iléon (Ileum)

روده‌راست به جای معاء مستقیم Rectum، (Straight intestine)

روده‌فراخ به جای معاء غلیظ Grosintestins (Large intestine)

روده‌کور به جای معاء اعور، کور روده Goecum (Cecum; caecum)

رویان به جای Embryon یعنی: موجودی که در حال رشد و نمو و روییدن است. جنین، نخستین دوره رشت تخم

رویان‌شناسی به جای امبریولوژی [= جنین‌شناسی (Embryolgy) Embryologie

رویه مغز به جای غشاء دماغی Méninges

ریزخوار= ریزخوار

ریش به جای قرحه Ulcére، (Ulcer) [قرحَه یا قُرحه در فارسی به معنی: زخم چرکین (لاروس)، زخم و جراحت (ناظم‌الاطباء) قریح، قرح آمده است (لغتنامه دهخدا)].

ریشناک به جای قرحه‌دار، قرحه‌ای، (Ulcèreax)،(Ulcerous) [خسته و ریشدار و مجروح. «بود یک مسکین عازر نام بر در آن توانگر افتاده بود، ریشناک و دردناک (از لغتنامه دهخدا)]

زاد به جای متولیات (موالیه) Natlite

زایشگاه به جای محلی که برای وضع حمل زنان است. Maternité

زایمان به جای وضع حمل [زایش، اسم مصدر از زاییدن Accouchement (Delivery)

زبان کوچک ـ ملازه به جای لهات Luette (Urula) [ملذه: بادامستان (لاروس)

زبرین به جای فوقانی Supérieur، (Superior)

زخم به جای جراحت Plaie (Wound) [در فارسی، ریش به معانی: زخم، ولانه، والانه (برهان)، این لغت در پهلوی هم بوده است ... زخم و زخمه در اصل لغت پارسی به معنی زدن است و نظیرش در عربی ضرب و ضربه است نه به معنی جراحت و ریش.... و چون حاصل زدن شمشیر و سایر حربه‌ها جراحت است. مجازاً بر جراحت اطلاق کرده‌اند (آنندراج) «این چه استغناست یا رب وین چه قادر حکمت است ـ کاین همه زخم نهان است و مجال آه نیست» (دیوان حافظ، قزوینی و غنی، زوار، ص ۷۲)].

زرداب به جای صفرا Bile، (Bile) [زرد+ آب، در فارسی: اتلخه، ویش (فرهنگ پهلوی)، لَو (برهان)، وزیر (فرهنگ کوچک)].

زردپی به جای رباط (= یعنی رشته‌های زردی که دو استخوان را به هم می‌پیوندد) Tendon (Tendo; Sinew)

زند زبرین به جای استخوان زنداعلی Radius (Radius)

زند زیرین به جای استخوان زنداسفل Cubitus، (ulna)

زندگانی به جای حیات، Vie (Lifetime) [= گیان، زیست (فرهنگ پهلوی) بود و نبود (فرهنگ فارسی معین)، اسم مصدر از زنده، پهلوی آن زندکیه Zîndakîh زنده بودن (برهان قاطع، تصحیح دکتر معین) «و گفت این پسر هنوز از باغ زندگانی برنخورده است». (گلستان سعدی)].

زنده به جای حی Vivant (Alive)، [زنده: صاحب جان که آن را به عربی حی می‌گویند و مشتق از آن است زندگی و زندگانی (انجمن آرا) «چنین خواندم امروز دفتری ـ که زنده است جمشید را دختری (منوچهری، دیوان، چاپ دوم، دبیرسیاقی، ص ۱۴۳)].

زِهدان به جای رَحِم Utérus (Uterus)، [پَرکام (انجمن‌آرا)، آبست، آبِسته، بچه‌دان و قرارگاه نطفه که به عربی رَحِم گویند (برهان قاطع)].

زَهر به جای سم Poison (Poison)

شماره عمومی	نوع پیش نویس ....
شماره خصوصی	موضوع پیش نویس ....
جزوه دان	پیوست ....
پرونده	پاکنویس کننده ....

وزارت کشور
(فرمانداری تهران)
اداره .... دایره ....

تاریخ پاکنویس .... ماه تاریخ ثبت .... ماه تاریخ تحریر .... ماه تاریخ خروج .... ماه ۱۳۱

۱۳ - صاعد - بالارو

۱۴ - نازل - پائین رونده

۱۵ - فوقانی - زبرین

۱۶ - تحتانی - زیرین

آذرین

۱۷ - داخل - درونی

۱۸ - خارجی - برونی

۱۹ - وضع بیرونی - زایان

۲۰ - نقطه - [illegible]

۲۱ - فکر - اندیشه

واژه‌های علمی

۱ - مربوط . متعدل - میانه

۲ - مستقیم - راسته

۳ - غیرمستقیم - ناراسته

۴ - متعدی و لازم - وارسان

لازم است در موقع لزوم آنها را بکار ببرید. [signature]

زَهرابه به جای توکسین. یعنی: سمی که از میکروبها تشریح می‌کند. (Toxin) Toxine، [آب آلوده به زهر (فرهنگ فارسی معین)].

زهرشناسی به جای سم‌شناسی Toxicologie (Toxicology)

زهره به جای کیسه صفرا Vésieule; biliuire (Gall bladder)

زهناک به جای مترشح Suintant [(= شبیخته (برهان)، زهناک، تراوه (واژه‌یاب)، دارای نسل و اولاد (ناظم‌الاطباء)]

زیرین به جای تحتانی Inférieur، (Inferior; Lower)

سپیدرگ به جای وعاء لنفاوی Veines lymphatiques

سترون به جای عقیم ـ نازا Stérile (Sterile) [= بی‌تُم، مَرد، ستاغ (برهان)، زنی که نزاید، عقیم (صحاح‌الفرس)، بی‌حاصل (فرهنگ فارسی معین) «کنون شویش بمرد و گشت فرتوت ـ از آن فرزند زاده شد سترون (منوچهری)].

سترون‌کردن به جای عقیم کردن Steriliser (Sterilize) [مصدر مرکب: نازاکردن]

سترون‌کننده به جای عقیم‌کننده Sterilisateur

سترونی به جای عُقم Stérilite، (Sterility) [خاموش گردیدن، نازایی].

سخت شامه به جای ام‌الغلیظ Dure - mére (Dura - mater)

سرپزشک به جای رئیس سرویس در بیمارستان، [Chef de service= رئیس پزشکان].

سرخ‌رگ به جای شریان، Artèry; Artere (Artery) [شریان، شِریان: یعنی رگ جهنده (آنندراج)، رگ جان (برهان)]

سُرخنای به جای مری Pharynx [مری در فارسی: به معنی سُرخنای و گوارنده آمده است (واژه‌های نو)].

سُرین به جای عظم حرقفه Fesse (Iiaque) [نشستنگاه آدمی (برهان)، کفل و ساغر آدمی و همه حیوانات (آنندراج)، تاجوران را زلعل طرف نهی بر کمر ـ شیردلان را زجزع داغ نهی بر سُرین (خاقانی، از لغتنامه دهخدا)]

سوزن‌زدن به جای زرق Injecter تزریق، ژوبین‌زدن (نیزه کوچک)، عربی آن مزراق است. از آن معانی دیگری چون: چشم دوختن، بر چشم کسی (واژه‌یاب) برمی‌آید.

سیاه‌رگ به جای ورید Veine، (Vein)

سینه به جای صدر، Thorax_ Poitrine، (Thorax)

شامه شش به جای غشاء جنب Plèver شامه در فارسی به معنی پرده است.

شفابخش به جای علاجی Curatif، (Curative) [= دارویی که تندرستی آورد (ناظم‌الاطباء)، پزشک یا دارویی که دیگران را شفا دهد (فرهنگ .... معین) «ای باد از آن باده نسیمی به من آور ـ کان بوی شفابخش بود دفع خمارم» (دیوان حافظ، به اهتمام قزوینی وغنی، زوار، ص ۲۲۶)].

شفاخانه(۲۴) به جای پست صحی امدادی مدارس [Maison de santé بیمارستان (فرهنگ .... معین) و آن مکانی بوده که ملوک و امرا برای معالجهٔ غربا و مساکین مقرر سازند (آنندراج)، «مستی راکه خماری نبود در دنبال ـ از شفاخانهٔ آن نرگس بیمار طلب» (صائب)].

شکنجه‌های مغز به جای بطون دماغی ـ دماغ، Ventricules cérébré brules

شکمه به جای هر یک از دو بطون زیرین دل (Ventriculus)، Ventricule

شکنجه‌های مغز به جای تلافیف دماغی Circonvolutions Cérébtales

شناخت بیماریهای پوست به جای معرفت امراض جلدی Dermatologie

شنوایی به جای سامعه Auditif; Ouïe، (Auditory) (واژه‌های شنوایی را ابوعلی‌سینا درکتابهای خود که به فارسی نوشته است بکار برده).

غُدَه به جای گرهها و برجستگیهای ترشح کننده در بدن، Glande (Gland) [غُده در فارسی: گُند (فرهنگ پهلوی) این واژه هنوز در شوشتر و پاره‌ای از شهرهای خراسان به کار می‌رود، واژه Gone، در یونانی و Gonad، در انگلیسی از همین ریشه است].

غده بناگوشی به جای غدد نکفیه، Glandes porotides (Parotid gland)

غدهٔ زیرزبانی به جای غدد تحت لسانی Glandes Subling Uales

غده زیرآرواره به جای غدد تحت فکی (Subma Xillary gland)، G. sous - Maxillaires

غده‌های خدو به جای غدد بزاقی (Salivery glands) Salivaires، Glandes

غوزک بیرون به جای قوزک خارجی در استخوان پا، (External malleolus) ، Malléole externe [قوزک: پارسی است، که بصورت کوژک، برآمدگی، غوزک پای هم ذکر شده (واژه‌یاب)، این کلمه اسم مصغر است به معنی غوز خرد، قوزک کوچک (لغتنامه دهخدا)].

قرنتین به جای قرانطینه Quarantaine

قفس سینه به جای قفس، قفسه صدری Cage. thoracique

قولون به جای Côlon (روده فراخ) (Colon) [= اسم یونانی کلن که به زبان عربی وارد شده: به معنی رودهٔ فراخ].

قولون بالارو به جای قولون صاعد،(Ascen ding colon) Colon ascendant

قولون پایین‌رو به جای قولون نازل (Descending colen) côlon descendant

کارورز به جای انترن Interne (دانشجویی که در بیمارستان به دستور پزشک کار می‌کند.) (واژه‌های نو، ص ٦٦).

کاسه سر به جای جمجمه Crâne (Skull) [به معنی جمجمه در فارسی، کاچک (آنندراج)، کَدَفت (فرهنگ کوچک) مسترک (فرهنگ پهلوی) آمده است. «روزی که چرخ از گل ما کوزه‌ها کند - زنهار کاسهٔ سر ما پرشراب کن» (دیوان حافظ، خطیب رهبر، ص ٥٣٩)].

کالبد شکافی به جای تشریح عملی: یعنی پاره کردن بدن موجودات زنده برای آشنایی به وضع آنها که به زبانهای بیگانه Dissection (Dissection) گفته می‌شود. (تن‌شناسی).

کالبدشناسی به جای تشریح: یعنی شناسایی به احوال بدن موجودات که به زبانهای بیگانه گفته می‌شود: Anatmie (Anatomie)

کالبدگشایی به جای فتح میت - برای تحقیق آنکه از چه مرض یا چه صدمه مرده است که به زبان بیگانه Autopsie ، (Autopsy)

کبره به جای قشرالقروح croûte (Crust) [پوسته نازک روی زخم (فرهنگ فارسی صبا)].

کشت به جای زراعت برای پرورش میکروب Cuiture (CUlture)

کف = کف [دست، یا دست تا بنددست، از آن بابت کف گفته‌اند که تن را از آزار نگه می‌دارد: «به تن زنده پیل و به جان جبرئیل - به کف ابر بهمن به دل رود نیل» (فردوسی، از لغتنامه دهخدا)].

کمر به جای قطن Réyion Lombaire، (Loin; Waist) [معروف است که میان را گویند (فرهنگ رشیدی) «نشستم تا کمر در خون به اشک لاله گون خود - تو چون دشمن شدی من هم کمر بستم به خون خود (صائب)].

کمردرد به جای لوم‌باگو Lumbago [=کمردرد =اضافه مقلوب: درد کمر].

کیسه به جای حفره‌های درونی بدن که به توسط حیوانات طفیلی پیدا می‌شود. (Kyste)

کیسه‌بندی به جای Enkstement

کیسه بستن به جای Senkyster (واژه‌های نو، ص ٦٩ - ٧٠).

گداز به جای ذوبان Fusion [= ۱. گدازیدن، گداختن، ذوب، ۲. لاغری، کاهش تن، ۳. تپش (مخصوصاً تپش و لرزش زنان به هنگام زادن و همچنین به معنی: درد و سوز، درد و رنج. «همه مهتران پیشواز آمدند - پر از درد و سوز و گداز آمدند» (از فرهنگ فارسی معین)].

گردش خون به جای دوران دم Circulation Sanyuine (Bloo - d Circulation)

گردنا به جای استخوان رزفه، استخوان مکعبی سر زانو Rotule

گُرده به جای کلیه Reins ، (Kidney) [کُلوَه. قلوه «تاکی زدست ناکس و کس زخمها زنند - برگرده‌های ناموران گرده‌های نان» (خاقانی، از لغتنامه دهخدا)].

گزش به جای لذع Mursure [= اسم مصدر از گزیدن، «من به فریاد از عنای سبش - نیش از الماس دارد او به گزش» (از لغتنامه دهخدا)].

گلو به جای حلق Gorge، (throat)، پَلَخ (برهان) «گلوی خویش عبث پاره می‌کند بلبل - چوگل شکفته شود در چمن نمی‌ماند» (صائب، از آنندراج).

گلوگاه به جای بلعوم Pharynx، (Stat of) [= شکمباره، خورنده، آبراهه اندرونی، پُشته، سرخنای (واژه‌یاب) محل گلو و حلقوم (ناظم‌الاطباء)، مجرای غذا در حلق (فرهنگ فارسی معین) «زبان بند کن تا سرآری به سر - زبان خشک به تا گلوگاه تر» (نظامی)].

گلوی زهدان به جای عنق رحم Colde l,utérus (Neck of Uterus)

گندزدا به جای ضدعفونی کننده، Désinfectant (Disinfectant)

گندزدایی به جای ضدعفونی‌کردن Desinfection، (Disinfection)

گند زدوده به جای ضدعفونی شده Désinfecté (واژه‌های نو، ص ۷۳).

گوارش به جای هضم Digestion (Diyestion; coction) [= پزمایش (فرهنگ پهلوی)، اسم مصدر از گواردن، گواریدن «مخور چندانکه خرما خار گردد-گوارش در دهن مردار گردد» (نظامی)].

گوشت دندان به جای لثه[۲۵] Gencive (Gum)

گونه به جای خد Joue ، (cheek) [در علم طبیعی به معنی نوع Espèce، (Species) آمده است].

لاشه به جای جسد .... پس از مردن، جسد انسان و جانوران را لاشه گویند. Cadavre، (Corpse) «وان پیر لاشه راکه سپردند زیر خاک - خاکش چنان بخورد کزو استخوان نماند» (سعدی) احمق را ستایش خوش آید چون لاشه‌ای که درکعبش دمی فربه نماید (گلستان سعدی).

لب به جای شفه Lèvre (lip)، [اصل شفه = از شفوة یا شَفَهة است (آنندراج) «هر آنکه که بر گاه خندان شود - گشاده لب و سیم دندان شود (فردوسی)].

لگن به جای (لگن) خاصره Bassin (Pelvis) [لگن به عربی حوض گفته می‌شود (لغتنامه دهخدا)].

لگنچه به جای حبابچه - حوضچه Bassinet; Vesicule (Renal Pelvis) [= تالابک، اسم مصغر، لگن کوچک (فرهنگ فارسی معین)].

ماهیچه، مایچه به جای عضله Muscle(Muscle) [اسم مصغر، به معنی بافت، نسج عضلانی (فرهنگ فارسی معین)].

ماهیچه دل به جای عضله قلب

ماهیچه شناسی به جای معرفت‌العضلات Myologie (Myology)

مایه به جای واکسن Vaccine، (Vaccine).

مایه‌زنی به جای Vaccination (عمل واکسن زدن).

مایه‌کوبی به جای تلقیح واکسن، Vaccinothralpie

مخچه به جای دماغ اصغر Cervelet [بطور کلی مخچه عضو تنظیم تونوس Tonus و قوای عضلات و انعکاسات مربوط به تعادل و وضعهای مختلف بدن است... (فرهنگ فارسی معین)].

مرده به جای More «وای آن زنده که با مرده نشست - مرده گشت و زندگی از وی بجست (مولوی)، «یاد آر زشمع مرده، یادآر (علی‌اکبر دهخدا)[۲۶]

مرده‌زاد.... به جای مولود مرده بدنیا آمده Mort - né

مرده‌زادی.... نسبت بین متولدین زنده و مرده به جای Mortinatalité

مرگ به جای موت Mort، Thanato (Thanato)، [مرگ به معانی: خفتن، آرمیدن، کهنه شدن نیز آمده است (آنندراج) «مرگ اگر مرد است گو نزد من آی - تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ (سنایی)].

مغز تیره به جای نخاع مغز حرام، نخاع شوکی، Moelle épinièreq (Spinal Cord)

مومیاکاری، مومکاری به جای مومیفی‌کاسیون Momification (واژه‌های نو، ص ۷۸).

موی‌رگها به جای عروق شعریه، Vaisseaux capilaires (Capillary(ies)، شبکه عروق باریکی که در حد فاصل بین شریانها و وریدها قرار دارد.

مهره به جای فقره Vertère (Vertebra) (مقصود هر یک از فقرات پشت است) [«به گرزش چنان کوفت زخم درشت - کس اندر شکم ریخت مهره ز پشت (اسدی طوسی، از لغتنامه دهخدا)].

مهره‌های کمر به جای فقرات قطنی V.lombaires (Lumbar Vertebrae)

بتاریخ ۱۹ ماه ۹ ۱۳۱۵
نمره ۲۰۳۰ ضمیمه

وزارت معارف
فرهنگستان ایران
دارالانشاء

ریاست وزراء

بطوریکه خاطر محترم عالی مطلع است سابقا در فرهنگستان بجای حفظ الصحه و صحیه لغت بهداشت اختیار شده بود نظر باینکه استعمال لغت مزبور برای هر دو معنی ممکن بود اسباب سوء تفاهم شود و از اداره صحیه نیز تذکر داده شده بود در پنجاه و نهمین جلسه فرهنگستان تصویب گردید بجای حفظ الصحه مطابق سابق لغت بهداشت و بجای اداره صحیه لغت اداره بهداری استعمال شود مراتب بعرض پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نیز رسیده و ترتیب مزبور مورد قبول یافته است متمنی است برای ابلاغ آن مقرر فرمایند اقدام مقتضی بعمل آید ۶۰ رئیس فرهنگستان ایران

مهره‌های گردن به جای فقرات عنقی Cervical vertebrae) V.cervicals) [هفت مهره ناحیه گردنی ستون فقرات (فرهنگ فارسی معین)].

میانین به جای Périnee [= قسمتی از سطح تحتانی حفره لگن خاصره که محدود است بین عضو تناسلی در جلو و سوراخ مقعد در قسمت عقب.... (فرهنگ فارسی معین)].

میزه‌شناس به جای متخصص در امراض بولی Urologue

میزه‌نای به جای حوضچه، مجرای حالب Uirètere ،(Ureter) [میزه‌نای در اصل لوله باریکی است که ادرار را از لگنچه به مثانه می‌آورد (فرهنگ فارسی معین)].

میکرب = میکرب (micrrobe)، microbe

میکرب‌شناس به جای میکروبیولوژیست Microbiologiste (Microbiologie)

میکرب‌شناسی به جای میکروبیولوژی Microbiologie (Microbiology)

نازک‌نی به جای قصبهٔ صغری Péronée (واژه‌های نو، ص ۸۰) [یکی از دو استخوان تشکیل دهنده ساق پاست (فرهنگ فارسی معین)، ستاغ کوچکتر در ساختار ساگِ پای (واژه‌یاب)].

نای به جای قصبةالریه Trachée، Trachèe - artere [نای به معنی: گلو، مخرج آواز (منتهی‌الارب)، حنجره، راهگذر نفس نیز آمده: «آکل و ماکول را حلق است و نای ـ غلب و مغلوب را عقل است و رأی» (مولوی، از لغتنامه دهخدا)]. صاحب مجمع‌الفرس: نیز نای را به معنی گلو آورده با شاهد مثال: نهاده پدر چنگ در نای خویش ـ پسر چنگی و نایی آورده پیش (جلد سوم، ص ۱۴۶۸).

نایژه به جای شعبه قصبةالریه Bronche، [نایژه: هر یک از دو تقسیم اولیه نای که به ریه‌های چپ و راست هدایت می‌شود. (فرهنگ زبان فارسی امروز)].

نرم‌شام به جای ام‌الرقیق Pie - mère (Plamatral) [داخلی‌ترین پرده از پرده‌های مغز. (فرهنگ زبان فارسی امروز)].

نسخه = نسخه، Recette _Ordonnance (Frmule)، [نسخه: پارسی است که به عربی برگشته، به معنی: نُسک، نَسک (فرهنگ کوچک)، پاچِن (فرهنگ پهلوی)، ناچین، رونوشت، رونویس. «نسخه دارو ز طبیبان طلب (خواجوی کرمانی) «روی نکو معالجه عمر کوته است ـ این نسخه از بیاض مسیحا نوشته‌ایم» (نظیری از آنندراج)].

نمناک به جای مرطوب Humidité (Damp).

نوکار به جای اکسترن در بیمارستان Externe [= دانشجویی که امتحان مسابقه را گذراند و در بیمارستان به دستور کارورز به کارهای مقدماتی می‌پردازد (لغتنامه دهخدا)].

نوک دل به جای رأس‌القلب Pointe ducoeur.

نیام ماهیچه به جای غلاف عضلانی Aponé vrose.

نیش به جای دندانهای انیاب Canine (Canint teeth) [= دندان بادام‌شکن، (فرهنگ فارسی معین)].

نیمکره مغز به جای Hëmisphëres eërèbrules [هر یک از دو قسمت چپ و راست مغز (لغتنامه دهخدا)].

یاد به جای حافظه Mémoire (Memory) [= یاده (برهان)، ایّاد، ورم (فرهنگ پهلوی)].

پی‌نوشت:

۱ ـ دکتر محمدحسین ادهم (لقمان‌الدوله): در سال ۱۲۵۸ در تبریز متولد شد. وی نبیره پیراحمد کنی طبیب محمدشاه و نواده میرزامحمد کنی فخرالاطباء طبیب ناصرالدین شاه می‌باشد. وی طبیب مخصوص احمدشاه بود و در آن زمان بود که او لقب لقمان‌الدوله را دریافت و سپس به عضویت مجلس حفظ‌الصحه انتخاب شد. وی پس از تحصیلات دانشکده پزشکی پاریس در سال ۱۳۳۵ ق. در مدرسه عالی دارالفنون عهده‌دار تدریس درس طب شد. و پس از سالها تلاش در امر طبابت در سال ۱۳۷۰ ق. ۱۳۲۹ ش. درگذشت. راهنمای دانشکده پزشکی و .... تهران. چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۳۲، ص ۸۴.

۲ ـ با تأسیس دانشگاه تهران در هشتم خرداد ماه ۱۳۱۳ مدرسه عالی طب که در سال ۱۲۹۷ استقلال یافته و از تشکیلات دارالفنون جدا شده بود، به همراه چند مدرسه عالی دیگر از جمله مدرسه عالی دارالمعلمین و ... بعنوان دانشکده طب شروع به فعالیت کرد و در مرداد ماه سال ۱۳۱۳ اساسنامه و دستور تحصیلات دانشکده طب به تصویب رسید. راهنمای دانشکده پزشکی و...، همان، ص ۷۰ ـ ۷۵.

۳ ـ بدره‌ای، فریدون، گزارشی درباره فرهنگستان ایران، تهران، چاپخانه بهمن، ۱۳۵۵، ص ۱۶.

۴ ـ صدیق، عیسی، توضیح در تاریخچه فرهنگستان، نامه فرهنگستان، سال اول،

شماره عمومی شماره خصوصی جزوه دان پرونده	نوع پیش نویس موضوع پیش نویس ضمیمه پاکنویس کننده

دفتر نخست وزیر

تاریخ نوشتن ۲۲ ماه ۱۲/۱۷ تاریخ پاکنویس ... ماه ... تاریخ ثبت ... ماه ...

بخشنامه

وزارت کشور - اداره کل بهداری - وزارت دادگستری برای درج در دفاتر رسمی - وزارت جنگ - اداره کل [illegible] - اداره کل کارگزینی

کمیسیون پزشکی فرهنگستان کلمه یکصد و بیست و هشت واژه پزشکی برابرهای فارسی برگزیده
و مورد تصویب پیشگاه مبارک ملوکانه واقع شده چون فرهنگستان پیشنهاد نموده این واژه‌ها
جنبه فنی و تخصصی دارند و کار در ادارات و دوایر فقط به اداره کل بهداری و بیمارستانها
و ادارات بهداری ارتش و دادگستری و وزارت جنگ ابلاغ شود لهذا رونوشت واژه‌ها با آن ادارات (فرهنگستان [illegible])
که بعد از این به جای واژه‌ها را بکار برند
ارسال گردید که [illegible] نخست وزیر

شماره چهارم، آبان ۱۳۲۲، ص ۷.

۵ ـ سمیعی، احمد، سابقه‌ی فرهنگستان در ایران، نامه فرهنگستان، سال اول، بهار ۱۳۷۴، ص ۱۳۷ ـ ۱۳۸.

۶ ـ همان، ص ۱۴۰.

۷ ـ صدیق، عیسی، یادگار عمر، تهران، چاپخانه افست‌مروی، چاپ دوم، ج دوم، ص ۲۵۸ ـ ۲۵۹.

۸ ـ برای آگاهی بیشتر در مورد کمیسیونهای فرهنگستان و تقسیمات آن و اشکال و اختلافی که در مورد کمیسیون پزشکی مطرح است. ر، ک: سالنامه و آمار سالهای: ۱۳۱۵ ـ ۱۳۱۶ ـ ۱۳۱۷، همچنین دفتر پنجم و ششم واژه‌های نو و همچنین ر،ک: گزارشی دربارهٔ فرهنگستان، فریدون بدره‌ای، همان، ص ۳۱ ـ ۳۳.

۹ ـ ریاست کمیسیون پزشکی تا اسفند ۱۳۱۷ به عهده دکتر علی پرتو اعظم، عضو پیوسته فرهنگستان بوده، بدره‌ای، فریدون، همان، ص ۵۷.

۱۰ ـ واژه‌های نو تا پایان اسفند ۱۳۱۸، تهران، دبیرخانه فرهنگستان ایران. مقدمه.

۱۱ ـ از جمله موارد اندکی که به سازمانهای غیرمربوط، اصطلاحات پزشکی به شکل بخشنامه ارسال و ابلاغ شده است. بخشنامه‌ای است در مورد پنجاه واژه پزشکی که با امضای دکتر احمد متین دفتری نخست وزیر وقت برای وزارت دارایی صادر شده است. آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد کامپیوتری: ۷|۲۵|۲۵۷ ـ ۲۴۰.

۱۲ ـ همان، کد نخست وزیری، ۱۳۵۵ ـ ۱۰۸۰۰۶.

۱۳ ـ تغییر این واژگان در سند و نامه‌ای که حسن‌وثوق رئیس فرهنگستان در تاریخ ۱۳۱۵|۹|۱۶ برای ریاست وزرا ارسال می‌دارد. مشخص شده است: آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کدهای: فرهنگستان و آموزش و پرورش الف.

۱۴ ـ راجع به چگونگی مراحل تصویب کلمه دام‌پزشک، ر،ک: مجله یغما، سال دوم، شماره ۲ و ۳، اردیبهشت ماه ۱۳۲۸، ص ۶۴.

۱۵ ـ بطور کلی بیش از ۳۳۰ واژه از اصطلاحات پزشکی مصوب فرهنگستان ایران در این مقاله آورده شده که اکثر آنها برگرفته از اسنادی است که در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران موجود هستند و با کدهای مختلف مشخص و تنظیم شده‌اند: الف ـ اسناد نخست وزیری، کد فرهنگستان: ۵۶ و ۱۳۵۵ـ۱۰۸۰۰۴، ب ـ معارف: کد ۲۶۹۰ ـ ۵۷۰۰۱، کدهای کامپیوتری مربوط به واژگان فرهنگستان، خصوصاً اصطلاحات پزشکی، شامل: (۲۹۰۰۰۸۳۸۸ ـ ۶۱۲ هـ ۱۴ الف ب ۱)، (۲۴۰۰۰۹۰۶۴ ـ ۱۸۰۰۰۱۸)، (۲۴۰۰۱۸۳۶۶ ـ ۳۳۵۰۰۰۳)، (۲۹۰۰۰۳۱۱۷ ـ ۰۰۰۵۰۲۱۴)، (۲۴۰۰۱۸۲۰۵ ـ ۳۲۷۰۰۵۲)، $\frac{۲۲۰}{۷|۲۵|۲۵۷}$ تعداد اندکی از واژگان نیز که به نحوی جزو اصطلاحات پزشکی محسوب می‌شوند، برگرفته از: واژه های نو تا پایان ۱۳۱۹، انتشارات دبیرخانه فرهنگستان ایران، می‌باشد که ارجاع آنها در متن مقاله مشخص شده است..

۱۶ ـ بی‌شبهه کلمه آلوئل (Alvéole) فرانسه که علمای اشتقاق آن را از لاتینی Alvéolus به معنی آخر خردگمان برده‌اند همین کلمه فارسی است. یا هر دو کلمه فارسی و فرانسوی دارای اصل مشترک دیگری است. آره: حفری است که دندان در آن جای دارد. محتمل است کلمه آرواره مرکب از این کلمه و «واره» به معنی جای باشد. چون چراغ راه (لغتنامه دهخدا، چاپ دوره جدید، ج اول، حرف آ).

۱۷ ـ آرشیو سازمان اسناد ملی ایران: کد: ۱۹ـ ۲۵|۲۵۷ ـ ۲۴۰. البته در واژه‌های نو، ص ۱۱، کلمه «برداشت» صرفاً بعنوان لغات و اصطلاحات بانکی منظور شده ولی سند مورد نظر نشان می‌دهد: با توجه به اینکه «برداشت» جایگزین کلمه ازاله شده است فرهنگستان این واژه را نیز از گروه واژگان پزشکی محسوب کرده است.

۱۸ ـ واژه‌های: بیرونی و درونی (که محتملاً منظور بیماریهای داخلی و خارجی است از متن سندی بیان شده که در تاریخ ۱۳۱۸|۷|۳ وزارت کشور بصورت بخشنامه و به ادارات و سازمانهای متبوع صادر کرده است. در متن سند آمده است: در یکصدوپنجاهمین جلسه عمومی فرهنگستان برای ۲۱ کلمه از اصطلاحات پزشکی و چهار کلمه از اصطلاحات علمی برابرهایی برگزیده شده و مورد تصویب واقع گردیده است.... این دو واژه هم جزو آن ۲۱ کلمه از اصطلاحات پزشکی آورده شده، و ما با حفظ امانت عیناً آنان را ذکر کرده‌ایم. ر، ک: کد فرهنگستان و آموزش و پرورش الف، آرشیو سازمان اسناد ملی ایران.

۱۹ ـ این لفظ در فرهنگستان معادل عفونی پذیرفته شده است و پلشت‌بر را به معنی ضدعفونی گرفته‌اند و پلشت‌بری را به معنی ضدعفونی کردن و این وضع نماینده کمال بی‌اطلاعی از لغت و دوری از ذوق ادبی و لغویست (لغتنامه دهخدا، چاپ دوره جدید، ج ۴).

۲۰ ـ در متن سند به اشتباه بشور آمده، ولی منظور نظر کلمه بثور bosÛr است که مأخوذ از عربی است به معنی: جوششهای ریزه که بر اندام برآید. (ناظم‌الاطباء، ج اول، ص ۵۳۲).

۲۱ ـ ابومنصور حسن‌بن‌نوح القمری البخاری در کتاب التنویر در تشریح این بیماری می‌گویند: سرطان ـ آماسی بود سخت و به تن اندر، بیخ بسیار دارد و رگهایی بود کبود که وی را آب دهد و چون دست برنهند گرم بود همچون پاره آتش برفروخته و اندر آویخته به اندامهای اصلی اندر و مردان را بروزگانی برآید و به ذکر و بروی، زنان را بر پستان و زهدان و چون پدید آید چون نخودی بود و به روزکار چون خربزه گردد و چون روزگار برآید درازریش گردد سخت زشت....، ص ۴۶.

۲۲ ـ در اسناد موجود مربوط به واژگان پزشکی به لفظ «داروساز» به جای دواساز برمی‌خوریم که در شماره قبل از مجله گنجینه اسناد جزو واژگان بلدیه منظور شده است. زیرا یکی از وظایف بلدیه بررسی مشاغل و انتخاب اسامی آنان بوده است از این رو فرهنگستان این واژه را بعنوان یک شغل جزو واژگان مصوب بلدیه نیز قرار داده است. لذا آن را از اصطلاحات پزشکی حذف نمودیم. ر، ک: مجله گنجینه اسناد، شماره ۲۵ و ۲۶: بهار و تابستان ۱۳۷۶، ص ۴۱ ـ ۵۱)

۲۳ ـ ادبا و لغت‌شناسان گفته‌اند: که ستورپزشک صحیح است که قدما نیز همین کلمه را بکار برده‌اند. استاد پورداوود نوشته است: دامپزشک که از سوی فرهنگستان پذیرفته شده، صرفاً ساخته خود فرهنگستان است. ابوالقاسم زمخشری (خوارزمی) در حدود هشتصدسال و پنجاه سال پیش از این در مقدمه الادب آورده است «بیطار ـ پزشک، آنکه ستور را علاج کند «بجشک‌ستور» به گواهی نوشته‌های پهلوی قرنها پیش از اینکه زمخشری زاییده شود باز در همین سرزمین به جای «بیطار» ستورپزشک می‌گفتند. و در نامهٔ پهلوی دینکرد که زمان مأمون خلیفه عباسی آغاز تألیف آن است یاد شده است ستور در اوستا «ستوره «Staora» از برای همه چارپایان بزرگ چون اسب و ستر و گاو و خر بکار رفته و از برای چارپایان کوچک خانگی.... ناگزیر فرهنگستان ایران از آن آگاه نبود که لغت دامپزشک را ساخت......(ر، ک: لغتنامه دهخدا، چاپ دوره جدید، ج ۵).

۲۴ ـ شفاخانه را می‌توان همچون کلمات: (بهداری به جای صحیه و بهداشت به جای حفظ‌الصحه) جزو لغات بلدیه محسوب داشت. زیرا در آن دوران این امور بیشتر جزو وظایف بلدیه و اداره کل بهداری، وزارت داخله به شمار می‌رفته است.
۲۵ ـ لثه: در فارسی به معانی زَم (لغت فرس)، بَج آمده است (واژه‌یاب) «بی‌مدحت تو هر که دهان بگشاید ـ دندانش کَنَد چرخ برون یک به یک از بج اسمش فخری (از واژه‌یاب)، آرِه (صحاح‌الفرس)، «بادام چشمکانت رفته شود به بوسه ـ وان سی و دو گهرها هم بگسلد ز آرِه (خسروانی) (واژه‌یاب، ج ۳، ص ۱۵۹۷).
۲۶ ـ آرین‌پور، یحیی، از صبا تا نیما، تهران، زوار، ۱۳۷۲، ج دوم، ص ۹۶.

■ برای بررسی لغات و اصطلاحات پزشکی از منابع و فرهنگ‌های زیر استفاده شده است:

ـ طباطبایی، محمد، فرهنگ اصطلاحات پزشکی به زبانهای فارسی، انگلیسی و فرانسه، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
ـ معلم، مرتضی، فرهنگ کامل جدید: فارسی ـ فرانسه (دو جلدی)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.
ـ حییم، سلیمان، فرهنگ بزرگ فارسی ـ انگلیسی حییم، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ یازدهم، ۱۳۷۱.
ـ نفیسی، سعید، فرهنگنامه پارسی، مجلد نخست، تهران، شرکت سهامی چاپ رنگین، ۱۳۱۹.
ـ نفیسی، علی‌اکبر، فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطباء)، تهران، کتابفروشی بارانی، بی‌تا.
ـ دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، چاپ دوره جدید، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
ـ پرتو، ابوالقاسم، واژه‌یاب.....، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳.
ـ فره‌وشی، بهرام، فرهنگ پهلوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
ـ معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
ـ محمدحسین‌بن‌خلف تبریزی، برهان قاطع، مصحح، محمدمعین، چاپ دوم، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۲.
ـ همان، به قلم محمدعباسی، تهران، موسسه مطبوعاتی فریدون علمی، بی‌تا.
ـ واژه‌های نو تا پایان سال ۱۳۱۹، تهران، انتشارات دبیرخانه فرهنگستان.
ـ محمدپادشاه متخلص به شاد، فرهنگ آنندراج، زیرنظر محمددبیرسیاقی، کتابخانه خیام، تهران، ۱۳۳۵.
ـ جُرّ، خلیل، فرهنگ لاروس، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
ـ غیاث‌الدین محمد ...، غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
ـ ابو منصور احمدبن علی اسدی طوسی، لغت فرس، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۵.
ـ بهروز، ذبیح، تهران، چاپخانه ارتش، اسفند ۱۳۳۴.
ـ محمدبن هندوشاه نخجوانی، صحاح الفرس، به اهتمام دکتر عبدالعلی طاعتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۵.
ـ فرهنگ زبان فارسی امروز ـ فرهنگ فارسی صبا ـ فرهنگ فارسی عمید و ... .